

وساطت فیض در قرآن و کلام اهل بیت علیهم السلام و مقایسه با دیدگاه ابن سینا*

روح الله کلباسی^۱

چکیده

مفهوم «وساطت فیض» یکی از مباحث بنیادی در کلام اسلامی است که چگونگی ارتباط خداوند با عالم و نحوه نزول رحمت، هدایت، علم و وجود را بررسی می‌کند. این مقاله با رویکردی تطبیقی، جایگاه اهل بیت علیهم السلام را در نظام فیض الهی براساس قرآن، روایات و دیدگاه فلسفی ابن سینا تحلیل کرده است. در منظومه معارف شیعه، اهل بیت علیهم السلام به عنوان «اسماء الله»، «کلمات الله»، «وجه الله» و «باب الله»، واسطه حقیقی و انحصاری فیض الهی در تمام مراتب خلقت و هدایت معرفی شده‌اند؛ به گونه‌ای که هیچ فیضی جز از طریق آنان به مخلوقات نمی‌رسد. در مقابل، ابن سینا با استناد به قاعده «الواحد لا یصدر عنه إلا الواحد»، ساختاری از عقول عشره ارائه می‌دهد که فیض الهی از طریق آن‌ها و به صورت سلسله وار به عالم ماده منتقل می‌شود. هرچند هر دو دیدگاه بر ضرورت وجود واسطه تأکید دارند، در ماهیت این واسطه‌ها، نوع فیض‌رسانی و رابطه آن‌ها با انسان و خداوند تفاوت‌های ماهوی وجود دارد. تحلیل روایات و مفاهیم خاصی همچون «باء»، «اسماء الله» و «وجه الله» نشان می‌دهد وساطت اهل بیت علیهم السلام نه تنها تشریفی، بلکه هستی‌شناختی و ضروری است. این مقاله در پی اثبات انحصار وساطت فیض در اهل بیت علیهم السلام و تبیین تفاوت آن با وساطت فلسفی ابن سینا در چهارچوبی کلامی-تفسیری است.

واژگان کلیدی: وساطت فیض، پیامبر، اهل بیت علیهم السلام، فیض الهی، ابن سینا، فلسفه

* استناد به این مقاله: کلباسی، روح الله، (۱۴۰۳)، واسطه فیض در قرآن و کلام اهل بیت علیهم السلام و مقایسه با دیدگاه ابن سینا، امامت در پرتو قرآن و سنت، (۲) ۳، ص ۴۳-۶۷.

<https://doi.org/10.22034/emamah.2025.506314.1063>

۱. کارشناسی ارشد، علوم حدیث، بنیاد بین‌المللی امامت، بنیاد فرهنگ جعفری، قم، ایران

yaalimadad1359@gmail.com

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه امامت

در پرتو قرآن و سنت

سال دوم، شماره ۳، ۱۴۰۴

ناشر: بنیاد

بین‌المللی امامت

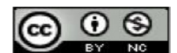
ipz.emamat.org

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵

بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۰۴

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۴/۰۷



© نویسندگان





۱. مقدمه

یکی از بنیادی‌ترین مسائل در جهان‌بینی دینی و الهی، چگونگی ارتباط خداوند با جهان مخلوقات و کیفیت نزول فیض و برکات الهی بر عوالم وجود است. از دیرزمان، اندیشمندان مسلمان در تلاش بوده‌اند تا با بهره‌گیری از منابع دینی و عقلانی، نسبت خالق با مخلوق را تبیین کرده و روشن سازند که آیا رابطه‌ای مستقیم میان خدا و عالم برقرار است یا این‌که تحقق افاضه فیض الهی مستلزم واسطه‌ها و مراتب است. این مسئله نه تنها در فلسفه اسلامی، بلکه در منابع قرآن و حدیث نیز اشارات عمیق و تأمل‌برانگیزی دارد که نشان از لزوم واسطه‌ها در سیر نزول کمالات و خیرات الهی دارد.

در سنت اسلامی، واژه‌هایی چون «فیض»، «وساطت»، «اسماء الله»، «کلمات الله»، «سبب»، «وسیله» و نظایر آن، هر یک با بار معنایی خاص، در توضیح نظام ارتباطی میان خداوند متعال و مخلوقات به کار رفته‌اند. بررسی دقیق این مفاهیم نشان می‌دهد اندیشه دینی هرگز به ساده‌سازی رابطه خدا و خلق تن نداده، بلکه آن را در چارچوب نظامی حساب شده و مبتنی بر معرفت توحیدی سامان داده است؛ نظامی که در آن، شناخت خداوند و بهره‌گیری از رحمت و هدایت او تنها در پرتو شناخت حقایق واسطه‌ای ممکن است. در این میان، تحلیل مقام و کارکرد «واسطه» نه تنها جنبه نظری دارد، بلکه به طور مستقیم در عقایدی مانند نبوت، امامت، شفاعت، هدایت و حتی توسل و عبادت نیز تأثیرگذار است.

نکته مهمی که در این زمینه باید به آن توجه داشت، این است که مفهوم «وساطت فیض» تنها به معنای نقش راهبردی واسطه‌ها در انتقال پیام یا شفاعت در روز قیامت نیست، بلکه این وساطت در عمیق‌ترین لایه‌های هستی‌شناختی و وجودشناسی جای می‌گیرد. در واقع، موضوع وساطت فیض با پرسش‌های بنیادینی همانند «آیا فیض الهی بی‌واسطه به موجودات می‌رسد؟»، «آیا شناخت خدا بدون واسطه ممکن است؟» و «آیا نظام هستی بر مدار واسطه‌ها متعالی تنظیم شده است؟» گره خورده است.

در نگاه برخی متکلمان و محدثان شیعه، اهل بیت علیهم السلام نه تنها نقش هدایتی و تشریعی دارند، بلکه مجاری اصلی و انحصاری نزول فیض تکوینی الهی نیز محسوب می‌شوند. این دیدگاه، نه صرفاً نتیجه تعظیم جایگاه اهل بیت علیهم السلام، بلکه برآمده از روایات متعدد، استدلال‌های عقلی، و تأملات دقیق قرآنی است که حاکی از نظام واسطه‌ها در عالم وجود است. این نظام، جلوه‌ای از حکمت خداوند در تنظیم رابطه خالق و مخلوق است که در آن، هر مرتبه‌ای از وجود، فیض را از مرتبه‌ای برتر دریافت کرده و به مراتب پایین‌تر انتقال می‌دهد.

از سوی دیگر، فلسفه اسلامی نیز در پی توضیح همین نظم است؛ اما با روش و مفاهیم خاص خود. فلاسفه مسلمان به‌ویژه در مکتب مشا، نظریه دقیقی درباره صدور موجودات از مبدأ هستی ارائه داده‌اند که در آن، مجموعه‌ای از عقول مجرد، به عنوان واسطه میان واجب‌الوجود و عالم ممکنات معرفی می‌شوند. نظریه عقول عشره در نظام ابن سینا، تلاش دارد تا با حفظ بساطت ذات خداوند و پرهیز از نسبت دادن کثرت به او، نحوه انتقال فیض از وحدت به کثرت را تبیین کند. هرچند در این دستگاه فلسفی، جایگاه پیامبران و اولیا به صورت مستقیم بحث نمی‌شود، مفهوم «عقل فعال» در مرتبه پایانی، به گونه‌ای ایفاکننده نقش واسطه است.

مسئله اساسی این است که آیا چنین نگرش فلسفی، با آموزه‌های قرآنی و روایی درباره وساطت اهل بیت علیهم السلام در فیض‌رسانی سازگار است؟ یا آن‌که تفاوت‌های ماهوی میان آن‌ها وجود دارد که باید مورد تحلیل و مقایسه قرار گیرد. فهم دقیق این مسئله، نه تنها به غنای کلامی و تفسیری می‌افزاید، بلکه در روشن ساختن نقش اولیا الهی در نظام هستی و حیات انسان نیز نقش اساسی دارد.

براین اساس، مسئله وساطت فیض از سطحی‌ترین لایه‌های تفسیری تا عمیق‌ترین مباحث فلسفی و عرفانی را دربر می‌گیرد و می‌تواند پل ارتباطی میان متون دینی و تحلیل‌های عقلانی را فراهم سازد. از این رو، پژوهش حاضر در پی

آن است تا با واکاوی بنیادهای قرآنی و روایی و تحلیل ساختارهای فلسفی، تصویر جامع‌تری از مسئله وساطت فیض به دست آورد؛ تصویری که از یک سو در نصوص دینی ریشه دارد و از سوی دیگر، به پرسش‌های عقلانی نیز پاسخ می‌گوید.

پیرامون واسطه فیض، به دلیل توجه متکلمان اسلامی به این موضوع، تألیف‌های بسیاری انجام شده است. کتاب خلقت نوری و ظهور صلیبی (۱۳۹۱) نوشته سید محمدعلی موسوی؛ مقاله «اثبات امامت و واسطه فیض» (۱۳۸۶) اثر رحیم لطیفی؛ مقاله «نقش واسطه فیض در تفویض تکوینی» (۱۳۹۳) نوشته عادل مقدادیان؛ مقاله «برکات وجودی انسان کامل در نظام هستی» (۱۴۰۰) اثر عقیده زینب؛ مقاله «اثبات و تحلیل شأن وساطت فیض امامان» (۱۳۹۲) نوشته محمدحسین فاریاب و مقاله «امام، واسطه فیض الهی» (۱۳۸۷) اثر یدالله دادجو از جمله آن‌ها است. کتاب‌ها و مقالاتی که تاکنون نوشته شده‌اند، بیشتر به جنبه اثبات وساطت فیض در دین و مصادیق مختلف آن پرداخته‌اند؛ اما در این نوشتار، انحصار واسطه فیض بودن پیامبر ﷺ و اهل بیت ﺍﻟﯧﻤﺎﺍﺋﯧﻨ ﻋﻠﯧﻬﯧﻤﺎﺍﻟﺴﻼﻡ نسبت به تمام مخلوقات از ابتدای خلقت بررسی خواهد شد.

۲. مفهوم‌شناسی وساطت فیض

برای ورود به بحث درباره وساطت فیض، نخست باید مبانی مفهومی این ترکیب دوسویه یعنی «وساطت» و «فیض» روشن شود. فهم دقیق این دو واژه در ابعاد لغوی، اصطلاحی و کاربردی زیربنای استواری برای تحلیل‌های کلامی و تفسیری بعدی فراهم می‌سازد. واژه‌هایی که در نگاه نخست ساده می‌نمایند، در بافت مفهومی خود حامل نظام پیچیده‌ای از روابط میان خداوند، مخلوقات و واسطه‌های فیض‌اند. از آنجاکه این ترکیب در حوزه‌های مختلف از متون قرآنی و روایی گرفته تا آثار فلسفی و عرفانی به کار رفته است، بررسی لایه‌های معنایی آن با در نظر گرفتن سیاق‌های گوناگون را ضروری می‌کند؛ به ویژه آن‌که در نگاه

شیعی، وساطت فیض نقش محوری در تبیین جایگاه اهل بیت علیهم السلام در هستی دارد و همین امر، حساسیت و اهمیت بازخوانی مفهومی آن را دوچندان می‌سازد.

۲-۱. تعریف لغوی و اصطلاحی «وساطت» و «فیض»

اصطلاح وساطت فیض کمتر در آثار متکلمان مشاهده می‌شود؛ نخستین بار ابن میثم بحرانی در قرن هفتم هجری آن را برای فرشتگان و عقول به کار برده است (فاریاب، ۱۳۹۲: ۲۴). در لغت، واژه «وساطت» از ریشه «وسط» گرفته شده و به معنای قرار گرفتن میان دو چیز است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۷۹/۷). «واسط» کسی است که در میان دو طرف قرار می‌گیرد تا بین آن‌ها پیوندی برقرار کند. فرهنگ‌های لغت عربی، «الواسطة» را به معنای میانجی، سبب و گاهی عامل ارتباط میان مبدأ و مقصد تعریف کرده‌اند؛ چنان‌که در فرهنگ ابجدی آمده است: «الواسطة، به معنای واسطه و میانجی، علت و سبب؛ و نیز ارزنده‌ترین گوهر گردنبد» که به نقش محوری واسطه اشاره دارد (بستانی، ۱۳۷۵: ۹۷۱).

واژه «فیض» نیز در لغت به معنای جاری شدن، سرریز کردن، لبریز شدن و افاضه آمده است (قرشی، ۱۴۱۲: ۲۱۵/۵). ریشه آن «ف.ی.ض» به مفهوم ریزش فراوان و بی‌مانع چیزی، به‌ویژه خیر، نعمت یا آب اشاره دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۶۵/۷). در متون عربی و فارسی، «فیض» معمولاً در معنای خیر فراگیر و گسترده به کار می‌رود. در قرآن کریم، اگرچه واژه فیض به این صورت نیامده، مفاهیمی مانند رحمت، نعمت و برکت حاکی از همین معنا است.

در اصطلاح دینی و کلامی، «وساطت» به نقشی اطلاق می‌شود که فرد یا حقیقتی در رساندن چیزی از مبدأ به مقصد دارد، بدون آن‌که در آن استقلال داشته باشد. ازاین‌رو، وساطت در فیض به معنای نقش واسطه‌ای است که میان خداوند، به‌عنوان فاعل حقیقی فیض، و مخلوقات، به‌عنوان قابل و گیرنده فیض ایفا می‌شود (علامه حلی، ۱۴۰۹: ۲۶۷). این وساطت گاهی در قالب هدایت، تعلیم، شفاعت یا حتی آفرینش مطرح می‌شود.



بدین ترتیب، ترکیب «وساطت فیض» بیانگر ساختاری است که در آن، افاضه هستی و کمالات از سوی خداوند، از طریق واسطه‌های خاص و معین به مراتب وجود می‌رسد. این معنا، هم در افق کلامی و هم در منظومه فلسفی، موضوع بررسی و تفسیر قرار گرفته و مبنای بسیاری از مباحث درباره ولایت، امامت، شفاعت و هدایت شده است.

۲-۲. چگونگی انتقال فیض الهی

نظام هستی در نگاه قرآن و معارف اهل بیت علیهم‌السلام، ساختاری منظم، هدفمند و قائم به سنت‌های الهی است که در آن، ارتباط میان خداوند و مخلوقات به صورت مستقیم و بی واسطه ترسیم نشده، بلکه انتقال رحمت و فیض الهی - در بسیاری از موارد- از طریق واسطه‌ها و مجاری خاصی صورت می‌گیرد. این واسطه‌ها، بسته به شأن مورد نظر، گاهی در قالب فرشتگان و گاهی پیامبران و در نگاه شیعه به طور خاص، اهل بیت علیهم‌السلام هستند که نقش محوری در این ساختار ایفا می‌کنند.

قرآن کریم، ضمن تأکید بر این که خداوند مبدأ مطلق رحمت است، تصریح می‌کند این رحمت از طریق «وسیله» به بندگان می‌رسد. در قرآن کریم آمده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و به سوی او وسیله‌ای بجوید»^۱ (مائده: ۳۵). این آیه، به کمک روایات وارد شده بر این نکته دلالت دارد که تقرب به خدا به واسطه‌ای نیاز دارد که نقش انتقال‌دهنده فیض، هدایت یا شفاعت را برعهده دارد. تفسیرهای شیعی، به ویژه تفسیر قمی و نور الثقلین، این وسیله را در مصادیق نهایی آن، امامان معصوم علیهم‌السلام معرفی کرده‌اند (قمی، ۱۴۰۴: ۱۶۸/۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۶۲۷/۱). افزون بر آن، خداوند می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (اسراء: ۱۱۰). امام رضا علیه‌السلام در تفسیر این آیه فرموده‌اند: ما اسمای حسناى الهی هستیم و عمل بنده‌ای پذیرفته نیست،

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ».

مگر به شناخت ما (عیاشی، ۱۳۸۰: ۴۲/۲؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۲). این حدیث نشان می‌دهد حتی مقبولیت عمل نزد خداوند نیز مشروط به شناخت اهل بیت علیهم السلام است؛ زیرا آنان مجاری فیض الهی و وجه الله در میان خلق‌اند. صراحت روایت در تطبیق آیه بر اهل بیت علیهم السلام، از جایگاه بی‌واسطه آنان در انتقال فیض خبر می‌دهد.

روایات بسیاری نیز از اهل بیت علیهم السلام بر این معنا دلالت دارند که ایشان مجرای نزول رحمت، علم، هدایت و خیر به سوی خلق‌اند. امام رضا علیهم السلام می‌فرماید: «إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شَدِيدَةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ؛ هرگاه سختی و شدتی بر شما نازل شد، به وسیله ما از خداوند یاری بجویید» (مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۲). این استمداد «بنا» از خدا، بر نقش واسطه‌ای اهل بیت علیهم السلام در افاضه الطاف الهی دلالت دارد.

امام صادق علیهم السلام فرمود: به خدا سوگند، ما همان کلماتی بودیم که آدم علیهم السلام از پروردگارش دریافت کرد؛ پس خداوند او را برگزید، توبه‌اش را پذیرفت و هدایتش کرد^۱ (خصیبی، ۱۴۱۹: ۴۳۲). در این روایت، اهل بیت علیهم السلام به عنوان کلمات خدا معرفی شده‌اند؛ کلماتی که منشأ رجوع و بازگشت به سوی خدا و واسطه در نزول رحمت، غفران و هدایت بوده‌اند. افزون بر آن، در روایتی دیگر از امیرالمؤمنین علی علیهم السلام آمده است: «من اسمای حسنیای خداوند، مثل‌های بلندمرتبه او و آیات بزرگ او هستم»^۲ (حلی، ۱۴۲۱: ۱۳۲). این تعبیر تأکید دارد که امام علی علیهم السلام نه تنها هدایتگر است، بلکه مظهر و مجرای صفات و افعال الهی در عالم خلق نیز است. در نهایت، جایگاه واسطه‌ای اهل بیت علیهم السلام از نگاه روایات، نه امری تشریفاتی یا عرضی، بلکه وجودی و ضروری است. امام صادق علیهم السلام در حدیثی فرمود: «بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَ بِنَا يَخْتِمُ؛ به وسیله ما خداوند آغاز می‌کند و به وسیله ما پایان می‌بخشد» (کوفی، ۱۴۱۰: ۳۶۷). این حدیث به روشنی جایگاه آغازگری و تداوم فیض را برای اهل بیت علیهم السلام تثبیت می‌کند.

از مجموع آیات و روایات یادشده، آشکار می‌شود فیض الهی در نظام خلقت،

۱. «فَكُنَّا وَاللَّهِ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَاجْتَبَاهُ وَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَاهُ...».

۲. «أَنَا أَسْمَاءُ اللَّهِ الْحُسْنَى، وَأَمثَالُهُ الْعُلَيَّا، وَإِيَّاتُهُ الْكُبْرَى».



نه تنها مسیر مستقیم و بدون واسطه ندارد، بلکه جریان هدایت، رحمت، مغفرت، علم و حتی آفرینش در چارچوب واسطه‌هایی مانند پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام سازمان یافته است. این وساطت، بخشی از نظام تکوینی الهی است که برای انسان مؤمن هم راه شناخت خدا را ممکن می‌سازد و هم راه تقرب به او را.

۳-۲. تحلیل معنای «باء» در روایات

یکی از نکات دقیق و کاربردی در روایات مربوط به وساطت فیض، تکرار واژه «بنا» یا «بِهم» در نسبت دادن افعال الهی به اهل بیت علیهم‌السلام است؛ مانند «بِنَا فَتَحَ اللَّهُ»، «بِنَا يُنَزِّلُ الْغَيْثَ»، «بِنَا يُمَسِّكُ السَّمَاءَ»، «بِهم يُزْفُونَ»، «بِنَا يَخْتِمُ». این تعبیرها اگرچه در نگاه نخست ظاهر ساده‌ای دارند، از منظر ادبی و کلامی حامل معانی عمیق درباری نوع رابطه اهل بیت علیهم‌السلام با افعال الهی اند. از این رو، تحلیل معنای حرف «باء» در این روایات، گام مهمی در فهم درست نقش اهل بیت علیهم‌السلام در افاضه فیض الهی است.

«باء» در زبان عربی ممکن است معانی گوناگونی داشته باشد؛ از جمله باء سببیت، باء استعانت، باء تشریف، باء غایت، باء مصاحبت و... اکنون با توجه به سیاق روایات، باید دید مقصود کدام یک از این معانی است و چه پیامی در دل آن نهفته است. روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که می‌فرماید: «نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۴۴). در این روایت، حرف «باء» در «بِمَعْرِفَتِنَا» بر نقش شرطی، سببی و انحصاری اهل بیت علیهم‌السلام در مقبولیت اعمال دلالت دارد. یعنی شناخت آن‌ها شرط صحت تقرب به خداوند است و بدون آن، عمل فاقد پذیرش خواهد بود. همچنین در روایت معروف «بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَبِنَا يَخْتِمُ» (کوفی، ۱۴۱۰: ۳۶۷)، حرف «باء» در «بِنَا» می‌تواند سه تفسیر احتمالی داشته باشد:

الف) باء سببیه؛ یعنی به سبب ما خداوند دین را آغاز کرد و به سبب ما آن را پایان خواهد داد. این تفسیر ناظر به نقش علت واسطه‌ای اهل بیت علیهم‌السلام در

تحقق اراده الهی در عالم دین و خلقت است.

ب) باء استعانت؛ یعنی خداوند به وسیله ما (اهل بیت علیهم السلام)، کار خود را در عالم آغاز کرد و به انجام می‌رساند؛ مانند این که امامان، «ایادی عامله» و ابزار اجرای اراده خداوند در عالم باشند، بی آن که در اصل فاعلیت استقلال داشته باشند.

ج) باء غائییه؛ اگر «باء» به معنای غایت در نظر گرفته شود، مفهوم روایت این است که اهل بیت علیهم السلام، غایت و هدف نظام خلقت اند؛ چنان که روایات متعددی در منابع معتبر شیعه گواهی می‌دهند آفرینش آسمان‌ها و زمین به خاطر محبت یا شأن اهل بیت علیهم السلام بوده است؛ مانند روایت «لَوْلَاكَ لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» که بارها در تفسیر خلقت نوری آمده است (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۴۳۰). در میان این تفسیرها، بسیاری از شارحان احادیث اهل بیت علیهم السلام به ویژه علامه مجلسی، تفسیر باء سببیت و غائییه را جدی تر گرفته‌اند. در مرآة العقول آمده است امامان واسطه‌ای واقعی در افاضه فیض هستند و «تمامی فیض‌های الهی به وسیله آنان به خلق می‌رسد» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۸۸/۱۲).

از سوی دیگر، برخی روایات به صراحت کاربرد «باء» را در معنای استعانت و وساطت الهی تأیید می‌کنند. در حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است: «إِذَا نَزَلْتُ بِكُمْ شَدِيدَةً فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ» (مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۲). در این تعبیر، «بِنَا» نه تشریف است و نه صرفاً غایت، بلکه وسیله‌ای واقعی برای تقرب به خداوند است؛ اهل بیت علیهم السلام همانند مجرای رحمت و مجرای اتصال بنده با خالق معرفی شده‌اند.

با این همه آنچه قطعی است، این که در مجموعه روایات، نقش اهل بیت علیهم السلام در افعال الهی هرگز به عنوان فاعل مستقل مطرح نشده است، بلکه همواره بر این نکته تأکید شده که ایشان به اذن و اراده خداوند چنین نقشی یافته‌اند. از این رو در برخی روایات، تعبیر «يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ بِإِذْنِ اللَّهِ» (علوی، ۱۴۲۸: ۱۲۷) نیز در

کنار این افعال ذکر شده است. بدین ترتیب، اهل بیت علیهم السلام واسطه در فیض اند؛ اما نه بالاستقلال، بلکه در طول مشیت و اراده الهی. در مجموع، تحلیل دقیق معنای حرف «باء» در روایات، تصویر روشنی از چگونگی وساطت اهل بیت علیهم السلام در نظام افاضه ترسیم می‌کند؛ تصویری که نه صرفاً نمادین یا تشریفی است و نه استقلالی، بلکه از واقعیتی حکایت دارد که در چارچوب توحید ربوبی معنا می‌یابد و جایگاه اهل بیت علیهم السلام را به عنوان وجه الله، اسماء الله و کلمات الله در نظام هستی تثبیت می‌کند.

۴-۲. دلایل انحصار فیض در اهل بیت علیهم السلام

یکی از آموزه‌های بنیادین در منظومه معارف شیعی، باور به انحصار فیض الهی در اهل بیت علیهم السلام است؛ به این معنا که فیوضات وجودی، اعم از فیض هدایت، علم، رحمت، آمرزش و حتی آفرینش، تنها از مجرای ایشان به خلق می‌رسد. این انحصار نه از روی تعصب یا تمایل مذهبی، بلکه بر پایه آیات قرآنی و روایات معتبر اهل بیت علیهم السلام استوار است. منابع اصیل اسلامی به ویژه حدیثی و تفسیری، نشان می‌دهد نقش اهل بیت علیهم السلام در نظام فیض الهی نه نقشی هم‌عرض با دیگران، بلکه یگانه، ممتاز و منحصر است.

یکی از دلایل روایی، فرمایش امام صادق علیه السلام به مفضل است که فرمود: «يَا مُفَضَّلُ سَبَقْتُ عَزِيمَةً مِنْ اللَّهِ أَنَّهُ لَا يَتَقَبَّلُ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِنَا وَلَا يُعَذِّبُ أَحَدًا إِلَّا بِنَا» (کوفی، ۱۴۱۰: ۵۲۹). این حدیث نشان می‌دهد تنها راه قبولی هر کاری و عذاب شدن هر کسی، به واسطه امامان معصوم علیهم السلام است و دیگران در این جایگاه قرار ندارند. در ادامه فرمود: «فَنَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ حُجَّتُهُ وَ أُمْنَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ خَزَائِنُهُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ» که در آن، انحصار راه‌های ارتباط با خداوند در اهل بیت علیهم السلام به صراحت بیان شده است. تعبیرهایی مانند «نَحْنُ بَابُ اللَّهِ»، نشان‌دهنده انحصار طریق ارتباط با خداوند در وجود اهل بیت علیهم السلام است.

افزون بر این، در روایت معروف «زیارت جامعه کبیره» نیز آمده است: «يَكُمُ

فَتَحَ اللَّهُ، وَبِكُمْ يَخْتِمُ، وَبِكُمْ يُنْزِلُ الْغَيْثَ، وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۶۱۵/۲). این فراز از زیارت، اهل بیت علیهم السلام را نه تنها آغازگر و ختم‌کننده همه فیض الهی می‌داند، بلکه باران، نظم آسمان و ثبات زمین نیز از طریق ایشان انجام می‌پذیرد. روشن است چنین نقشی، قابل تعمیم به دیگر انسان‌ها یا اولیای غیر معصوم نیست. همچنین در حدیث بسیار مهمی از امام باقر علیه السلام آمده است: «إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهُ مَنْ عَرَفَهُ بِاللَّهِ، وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ بِهِ فَلَيْسَ يَعْرِفْهُ، إِنَّمَا يَعْرِفُ غَيْرُهُ؛ تنها کسی خدا را شناخته او را به وسیله خدا شناخته است، و هرکس به وسیله غیر خدا او را بشناسد، در واقع خدا را نشناخته، بلکه غیر او را شناخته است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱۴/۱).

با استناد به این حدیث و احادیث مشابه و با تطبیق آن‌ها با روایات «نَحْنُ أَسْمَاءُ اللَّهِ» و «نَحْنُ كَلِمَاتُ اللَّهِ»، می‌توان نتیجه گرفت که معرفت صحیح خداوند تنها از راهی که خود برای شناخت خویش تعیین کرده است، تحقق می‌یابد و آن، شناخت اهل بیت علیهم السلام است؛ زیرا ایشان اسمای حسنی خداوند هستند که معرفت خداوند به وسیله آن‌ها تحقق می‌یابد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۵/۲). نکته قابل توجه آن‌که در هیچ‌یک از این روایات، امکان دیگری برای دریافت فیض یا معرفت الهی از طریق غیر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام مطرح نشده است.

با توجه به این مجموعه گسترده از احادیث، می‌توان با اطمینان گفت انحصار فیض الهی در اهل بیت علیهم السلام، اصل کلامی محکمی در معارف شیعه است که در نصوص معتبر ریشه دارد و جایگاه منحصربه‌فرد ایشان در نظام تکوین و تشریع را تبیین می‌کند. این انحصار نه به معنای محدود کردن رحمت خداوند، بلکه به معنای تعیین مسیر خاص آن در چارچوب حکمت الهی است.

۲-۵. گستره فیض‌رسانی اهل بیت علیهم السلام

در معارف قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام، وساطت فیض نه یک نقش محدود و مقطعی، بلکه حضوری فراگیر و دائمی در تمام مراتب هستی، هدایت و حیات

انسانی دارد. این وساطت، همهٔ ساحت‌های تکوین، تشریع، هدایت، علم، روزی، شفاعت و رحمت را دربر می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که هر فیضی که از جانب خداوند به بندگان می‌رسد، از کانال وجودی پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام عبور می‌کند. این گسترهٔ وسیع از روایات فراوانی قابل استنباط است که هم در منابع حدیثی نخستین آمده و هم در زیارات معتبر اهل بیت علیهم‌السلام بازتاب یافته است. یکی از بارزترین جلوه‌های این وساطت فراگیر، در زیارت جامعهٔ کبیره آمده است: «بِکُمْ یُمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِکُمْ يُنْزِلُ الْغَيْثَ، وَبِکُمْ یُمْسِكُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ أَنْ تَزُولَا» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۶۱۵/۲). در این عبارت، نگهداری آسمان از سقوط، نزول باران، ثبات زمین و آسمان همگی به واسطهٔ اهل بیت علیهم‌السلام معرفی شده است. این تعبیرها، نقش اهل بیت علیهم‌السلام را نه در مقام دینی صرف، بلکه در نظام تکوینی و حفظ هستی بیان می‌کنند.

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ تعبیرهایی که در قرآن دربارهٔ ظهور صفات خدا در هستی به کار رفته‌اند (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) فرموده است: «... فَكُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهِي وَأَنْتُمْ وَجْهِي» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹/۲۵). براین اساس، هرآنچه باقی است از طریق آنان متصل به خدا است و هستی و بقا نیز از مسیر ایشان جریان می‌یابد. در ادامه امام باقر علیه‌السلام فرمود: «... بِنَا أَكْرَمَ اللَّهُ مَنْ أَكْرَمَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ» (همان: ۲۰/۲۵). این قسمت از روایت، امام کرامت همهٔ مخلوقات را به خویش نسبت می‌دهد و گسترهٔ نقش اهل بیت علیهم‌السلام را در تمامی ابعاد حیات مخلوقات و هستی الهی ترسیم می‌کند. «دست گستردهٔ خدا»، «چشم خدا» و «درگاه خدا» مفاهیمی‌اند که نشان می‌دهند اهل بیت علیهم‌السلام نه تنها مرجع علمی و اخلاقی‌اند، بلکه مسیرهای وجودی دریافت فیض خداوند در همهٔ عالم‌اند. در بعد علمی و معرفتی نیز نقش آنان انحصاری و گسترده است. در حدیثی آمده است: «نَحْنُ عَيْبَةُ عِلْمِهِ وَ نَحْنُ تَرَاجِمَةُ وَحْيِهِ» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳: ۳۵). این تعبیر، مرجعیت کامل علمی و ارتباط انحصاری با وحی را به اهل بیت علیهم‌السلام اختصاص می‌دهد که فیض معرفت الهی از آنان ساری و جاری است. در بعد هدایت نیز گسترهٔ وساطت ایشان به زمان یا

مکان خاصی منحصر نیست. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء: ۷۳) فرمود: «يَعْنِي الْأَيْمَةَ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۳۲۳). بدین معنا، هدایت واقعی تنها از جانب امامان معصومی علیهم السلام است که به امر خدا هدایت می‌کنند و هیچ فردی جز آنان چنین جایگاهی ندارد.

همه این روایات، دلالت روشنی دارند بر این‌که وساطت اهل بیت علیهم السلام نه نقشی نمادین یا تشریفی، بلکه حضوری واقعی و مؤثر در همه ابعاد حیات مخلوقات و نظام هستی است. گستره این فیض‌رسانی، از خلقت گرفته تا بقا، از هدایت گرفته تا معرفت، از شفاعت گرفته تا روزی، همه و همه از مسیر ایشان می‌گذرد. این نگرش، به‌ویژه در کلمات اهل بیت علیهم السلام و زیارات مأثور، به‌صورت منظم و پیاپی تأکید شده و جایگاه ایشان را به‌مثابه حقیقتی فراگیر و پیوسته با اراده الهی تثبیت کرده است.

۲-۶. تحلیل روایات با واژگان خاص

در روایات اهل بیت علیهم السلام، برای تبیین جایگاه آنان در نظام هستی و وساطت فیض، از مجموعه‌ای از مفاهیم خاص استفاده شده است که در قرآن کریم ریشه دارند. واژگانی همانند «اسماء الله»، «کلمات الله»، «وجه الله»، «ید الله»، «عین الله» و «باب الله» در این متون، تنها مفاهیم استعاره‌ای یا تشریفی نیستند، بلکه حامل محتوایی وجودی و معرفتی‌اند و نشانگر پیوند عمیق و واسطه‌گرانه اهل بیت علیهم السلام با افعال و صفات الهی هستند. تحلیل این واژگان در پرتو روایات، یکی از کلیدهای درک نظام فیض در نگاه شیعی است.

نخست، واژه «اسماء الله» که در قرآن آمده است: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (اعراف: ۱۸۰) در روایات اهل بیت علیهم السلام بر آنان تطبیق داده شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۴/۱). در این روایت، اهل بیت علیهم السلام به‌عنوان تجلی‌های اسمای الهی معرفی شده‌اند و معرفت ایشان، شرط قبول اعمال شمرده شده

است. چنین نسبتی، نشان می‌دهد شناخت خدا و تقرب به او، تنها از طریق آن اسما محقق می‌شود.

دوم، تعبیر «کلمات الله» که در قرآن در مواردی مانند خلقت حضرت عیسی علیه السلام (آل عمران: ۳۹؛ نساء: ۱۷۱) آمده، در احادیث اهل بیت علیهم السلام بر وجود امامان تطبیق شده است. در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است: «نَحْنُ وَاللَّهُ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵/۲۵)؛ یعنی اهل بیت علیهم السلام همان کلمات الهی‌اند که آدم علیه السلام با توسل به آن‌ها توبه‌اش پذیرفته شد. این تعبیر نشان می‌دهد اهل بیت علیهم السلام، مجاری فیض توبه و آمرزش الهی‌اند و کلمات الهی، چیزی جز حقایق وجودی ایشان نیستند.

سوم، اصطلاح «وجه الله» که در آیه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص: ۸۸) آمده است. این واژه نیز در روایات اهل بیت علیهم السلام بر خود ایشان تطبیق شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ لَنْ نَزَالَ فِي عِبَادِهِ مَا دَامَتْ لِيهِ فِيهِمْ رَوِيَّةٌ» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۱۵۱)؛ یعنی اهل بیت علیهم السلام وجه خدا هستند؛ وجهی که بقا دارد و مبدأ فیض الهی است. تعبیر «يُؤْتِي مِنْهُ» نشان می‌دهد هرکس بخواهد به خدا نزدیک شود، باید از طریق این وجه نزدیک شود. چهارم، عنوان «عین الله» نیز در روایات دیده می‌شود؛ مانند: «وَ عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةُ وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۸/۲۴) و «فَهُمْ عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةُ» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۳۲). چشم خدا، دست خدا و چهره خدا تعبیرهایی هستند که همگی بر حضور نظارتی، تأثیرگذاری و افاضه‌ای اهل بیت علیهم السلام دلالت دارند. این تعبیرها بر مبنای توحید افعالی و بدون تفویض، به معنای کارگزاری و مجرای اراده الهی بودن آنان است نه شریک یا فاعل مستقل.

در نهایت، عنوان «باب الله» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۲/۲۴) نشان می‌دهد اهل بیت علیهم السلام نه تنها درگاه خدا برای عبور خلق معرفی شده‌اند، بلکه راه شناخت او و عبادت خدا نیز در معرفت ایشان منحصر است. این بابیت، بر انحصار فیض معرفت

و عبودیت در اهل بیت علیهم السلام دلالت صریح دارد.

بنابراین، کاربرد این واژگان خاص در متون حدیثی شیعه، جنبه تکریمی یا ادبی ندارد، بلکه حامل حقیقت ژرفی درباره ارتباط خالق و مخلوق و نقش وجودی اهل بیت علیهم السلام در نظام فیض است. اهل بیت علیهم السلام، نه تنها واسطه در تشریع و هدایت، بلکه واسطه در بقا، خلقت، آمرزش و هر نوع فیض ربانی اند؛ چنان که قبلاً در زیارت جامعه کبیره اشاره شد. این شواهد نشان می دهد وساطت اهل بیت علیهم السلام در افاضه فیض الهی هم در لسان قرآن ریشه دارد و هم در لسان روایات با واژگان خاص تثبیت شده است. این مفاهیم، ابعاد وجودی و انحصاری وساطت را روشن می کنند و جایگاه بی بدیل اهل بیت علیهم السلام در ساختار هستی و ارتباط با خالق را تبیین می نمایند.

۳. وساطت فیض در دیدگاه ابن سینا

فلسفه اسلامی به ویژه در نظام فکری ابن سینا، تلاش کرده است تا نسبت خالق و مخلوق را با حفظ اصول توحیدی و قواعد علیت تبیین کند. یکی از مسائل محوری در این نظام، چگونگی صدور ممکنات از واجب الوجود و مسیر انتقال وجود و کمال از مبدأ اعلا به مراتب پایین تر است. ابن سینا با تأثیر از افلاطون و نوافلاطونیان و نیز با بهره گیری از میراث فلسفی اسلامی، ساختاری از نظام هستی ارائه می دهد که در آن، مسئله وساطت فیض جایگاه بنیادینی دارد. در این نگاه، فیض الهی از واجب الوجود صادر می شود؛ اما نه بی واسطه، بلکه از مسیر سلسله ای از عقول مجرد که با نظم و ترتیبی خاص یکدیگر را افاضه می کنند. اگرچه در این نظام، واژه هایی مانند «اهل بیت علیهم السلام» یا مفاهیم صریح قرآنی و روایی کمتر به چشم می خورند؛ اما تحلیل عقلانی ابن سینا درباره «صدور»، «عقل فعال» و «ترتیب عقول»، تلاشی در راستای تبیین عقلانی وساطت فیض است که می تواند محل مقایسه و گفت و گو با آموزه های کلامی و تفسیری شیعه قرار گیرد.

۱-۳. مفهوم و تعریف ابن سینا از وساطت

ابن سینا در نظام فلسفی خود، مفهوم وساطت فیض را ذیل نظریه «صدور» (تسلسل نزولی هستی) و با ابتدا بر اصل توحید ناب و مجرد ذات واجب الوجود تبیین می‌کند. به باور او، خداوند که «واجب الوجود بالذات» است، ذاتا بسیط و منزّه از هرگونه کثرت، تغییر و تعامل مستقیم با موجودات ممکن و متغیر است (ابن سینا، ۱۳۷۱: ۳۰۱). از این رو، پیدایش جهان و موجودات ممکن، باید از راهی صورت گیرد که هم با بساطت و تغییرناپذیری خداوند سازگار باشد و هم با کثرت و تغییرپذیری جهان موجود. این «راه»، همان نظام سلسله‌مراتبی صدور است که ابن سینا آن را با تأکید بر ضرورت عقلانی و هستی‌شناختی، به صورت دقیق تبیین می‌کند.

در این نظریه، نخستین موجود صادر از ذات حق، «عقل اول» است که دارای سه نوع ادراک است: ۱. ادراک علت خود یعنی واجب الوجود؛ ۲. ادراک ذات خود؛ ۳. ادراک ممکن بودن ذات خود. از این سه ادراک، سه موجود دیگر صادر می‌شوند: عقل دوم، نفس فلک اول و جسم فلک اول (محقق سبزواری، ۱۳۶۹-۱۳۷۹: ۴۰۰، ۴ و ۴۰۱). به همین ترتیب، تا عقل دهم که همان «عقل فعال» است، صدور ادامه می‌یابد. هر مرتبه از عقول، هم واسطه در افاضه فیض به مادون خویش است و هم در مرتبه خود دارای افاضه خاصی است. بنابراین، وساطت فیض در نگاه ابن سینا، به معنای صدور سلسله‌وار موجودات از مبدأ واحد به واسطه عقول مجرد است.

نقش وساطتی که ابن سینا برای عقول قائل است، دقیقا در راستای حفظ اصل توحید و تنزیه خداوند از تماس مستقیم با عالم کثرت است. او بر این باور است که طبق قاعده «الواحد لا یصدر عنه إلا الواحد»، خداوند تنها یک اثر صادر می‌کند و آن، موجودی مجرد و بسیط است؛ همه دیگر موجودات نیز به واسطه آن صادر اول یا به واسطه دیگر عقول و نفوس پدید می‌آیند (حسن پور، ۱۴۰۳: ۶۷-۷۴).



در نگاه ابن سینا، آفرینش عالم براساس مبانی مشایی، محصول علم عنایی خداوند است؛ چنان که صور موجودات به شکل ثابت و کلی در علم ازلی خداوند حضور دارند و علم خداوند به این صور، منشأ ایجاد فعلی آن ها می شود. وساطت فیض تنها به جنبه هستی شناختی محدود نمی شود، بلکه در مباحثی مانند علم الهی، تدبیر عالم و حتی صدور معرفت نیز مورد توجه قرار می گیرد؛ به ویژه آن که عقل فعال نه تنها واسطه وجود، بلکه واسطه علم و ادراک نیز برای انسان است. به بیان دیگر، ارتباط انسان با مبدأ در ساحت عقل نظری، به وسیله عقل فعال برقرار می شود؛ عقل فعالی که آخرین مرتبه عقول و نزدیک ترین آن ها به جهان ماده است (همان).

بنابراین، تعریف وساطت در دستگاه ابن سینا، عبارت است از: صدور وجود، علم و کمالات از ذات حق به ممکنات، از مسیر عقول مجرد، به صورت نظام مند، ضروری و غیراختیاری. این نظام، در عین حال که توحید خدا را محفوظ می دارد، انتقال فیض را نیز معنادار و عقل پذیر می سازد.

۲-۳. عقول عشره در ساختار هستی شناسی ابن سینا

در نظام فلسفی ابن سینا، مسئله صدور هستی از مبدأ واحد واجب الوجود، در چارچوبی عقلانی به صورت نظریه «عقول عشره» سامان یافته است. این نظریه که از سنت نوافلاطونی برگرفته شده و در آثار ابن سینا بازپرداختی نوین یافته، پاسخی است به این پرسش اساسی که چگونه از خالق بسیط و واجب، کثرت موجودات و جهان متغیر صادر می شود؛ درحالی که ذات الهی از هرگونه کثرت، تغییر و ترکیب منزّه است.

ابن سینا با بهره گیری از قاعده «الواحد لا یصدر عنه إلا الواحد»، صدور کثیر از واحد را از طریق واسطه های عقلی تبیین می کند. براساس این قاعده، نخستین موجودی که از واجب الوجود بالذات صادر می شود، عقل اول است؛ موجودی مجرد، قائم به ذات و دارای علم. عقل اول، از آن جهت که به واجب الوجود



می‌نگرد، عقل دوم را صادر می‌کند. از جهت التفات به ذات خود به عنوان ممکن، نفس فلک اول صادر می‌شود و از حیث تعلق به ماده، جسم فلک اول پدید می‌آید. به همین ترتیب، ده عقل پیاپی، هریک از دیگری صادر می‌شوند تا سلسلهٔ عقول به عقل دهم ختم شود که همان عقل فعال است؛ موجودی که نقش واسطهٔ مستقیم میان عالم عقل و عالم ماده را ایفا می‌کند و از عقل دهم، عقول و نفوس بشری افزوده می‌شود و از فلک نهم عناصر اربعه و از عناصر اربعه موالید پدید می‌آیند (ساجدی، ۱۳۷۳: ۱۲۹۵/۲).

ابن سینا در کتاب الشفا این ساختار را با تفصیل شرح می‌دهد. وی معتقد است «همچنین از جنبهٔ خاصی از ذات او، کثرت نخستین به وجود می‌آید که شامل دو بخش است: ماده و صورت. این ماده یا به واسطهٔ صورت یا همراه با آن حاصل می‌شود؛ همان طور که امکان وجود تنها با فعلی که با صورت فلک هماهنگ است، به مرحلهٔ فعل می‌رسد. همین روند، در مورد پیدایش هر عقل و هر فلک نیز جاری است؛ تا آنجا که به عقل فعال می‌رسیم که تدبیرگر نفوس ما انسان‌ها است». به این ترتیب، نظام عقول عشره نه تنها تبیینی برای صدور کثرت از واحد است، بلکه ساختار کل جهان هستی را از بالاترین مراتب تا فلک نهم و نهایتاً عقل فعال روشن می‌سازد (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۴۰۷) و «عقل» صادر نخستین و واسطهٔ فیض رب العالمین باشد، و اگر او موجود نباشد از حق، سدّ باب افاضهٔ فیاض مطلق باشد (سبزواری، ۱۳۸۳: ۲۳۷).

ابن سینا با این تحلیل، نه تنها نقش واسطه‌ای عقل را به عنوان فیض‌رسان می‌پذیرد، بلکه کل ساختار جهان را متکی بر ترتیبی می‌بیند که در آن، هر عقل نسبت به مادون خود، واسطهٔ فیض و سبب وجود است. بنابراین، عقول عشره در نگاه ابن سینا نه مفاهیمی ذهنی یا نمادین، بلکه موجوداتی حقیقی‌اند که وجود، علم و حرکت هستی به واسطهٔ آن‌ها تحقق می‌یابد و به عقیدهٔ وی عقل عاشر، عقل فعال و فیاض نفوس و مدبّر عالم کون و فساد است (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۹).

۴. مقایسه تطبیقی دیدگاه ابن سینا با قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام

نظریه وساطت فیض در نگاه ابن سینا، اگرچه خاستگاهی عقلانی و فلسفی دارد، همان طور که بیان شد در برخی مبانی و اهداف، با آموزه های قرآنی و معارف اهل بیت علیهم السلام هم پوشانی هایی نیز دارد. با این حال، تفاوت های بنیادینی میان آن ها به چشم می خورد که بررسی دقیق آن ها، تفاوت رویکرد هستی شناسانه و کلامی تشیع با فلسفه مشایی را روشن می سازد.

نخستین نقطه اشتراک، تأکید هردو دستگاه بر وجود واسطه در انتقال فیض الهی است. ابن سینا با استناد به قاعده «الواحد لا یصدر عنه إلا الواحد» معتقد است واجب الوجود نمی تواند مستقیم کثرت را صادر کند؛ از این رو نخستین صادر از او، «عقل اول» است و دیگر مراتب هستی از آن به ترتیب افاضه می شوند. در قرآن نیز اصل وساطت به صراحت پذیرفته شده است. آیاتی مانند «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده: ۳۵) نشان می دهد ارتباط با خداوند، به وسیله، واسطه و راهنما نیازمند است. در روایات اهل بیت علیهم السلام، این واسطه ها نه تنها پذیرفته، بلکه انحصارا به امامان معصوم علیهم السلام نسبت داده شده اند. بدین ترتیب، هر دو دیدگاه قائل اند که فیض خداوند به صورت مستقیم به عالم نمی رسد و به واسطه موجوداتی خاص جاری می شود. دوم، مهم ترین نقطه افتراق، در ماهیت واسطه های فیض است. در نگاه ابن سینا، این واسطه ها «عقول عشره» هستند؛ موجوداتی مجرد که براساس قانون صدور و ضرورت، موجودات بعدی را پدید می آورند. این عقول، نقشی معرفتی و هستی شناختی دارند؛ اما فاقد شخصیت معنوی یا رابطه تشریعی با انسانند. در مقابل، در قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام، واسطه های فیض، انسان های معصوم و ذوی العقول اند؛ یعنی پیامبر و امامان که به اذن خدا، مجاری علم، رحمت، هدایت و مغفرت اند. این واسطه ها نه تنها موجوداتی مجرد، بلکه اراده مند، دانا و مسئول در قبال انسانند و نقشی فعال در هدایت، شفاعت، تعلیم و تربیت دارند. به بیان دیگر، اهل بیت علیهم السلام، هم واسطه های فیض تکوینی اند و هم هادیان تشریعی.



سوم، در فلسفه ابن سینا، فیض الهی به طور ضروری و بدون اراده خاص از واجب الوجود به عقل اول و سپس به دیگر عقول و نفوس منتقل می شود؛ فرایندی شبیه به جریان نور از خورشید. حتی در انتقال معرفت به انسان، عقل فعال است که صور را افاضه می کند؛ اما در معارف اهل بیت علیهم السلام، فیض و علم نه به طور ضروری، بلکه به اذن و اراده الهی و از طریق انسان های معصوم و برگزیده نازل می شود. این فیض، با اراده و مشیت خداوند و از طریق انسان های الهی به بندگان می رسد نه صرفاً از مسیر علت های غیرشخصی و مجرد.

چهارم، در نگاه فلسفی ابن سینا خداوند از طریق عقل فعال به انسان شناسانده می شود. در واقع، عقل فعال هم افاضه کننده صورت است و هم راه وصول نفس ناطقه به عقل بالفعل؛ اما در روایات اهل بیت علیهم السلام، معرفت خداوند تنها از طریق شناخت اهل بیت علیهم السلام ممکن است. بنابراین، معرفت خدا، عمل صالح و حتی قبولی عبادات، بدون معرفت و وساطت اهل بیت علیهم السلام ممکن نیست؛ درحالی که در دیدگاه ابن سینا، چنین نقشی برای انسان های معصوم مطرح نشده است.

پنجم، تفاوت بنیادین تر در نوع نگرش به رابطه خدا و خلق است. ابن سینا برای حفظ تجرد و تنزیه واجب الوجود، رابطه ای کاملاً متعالی و غیرارادی بین خدا و جهان تصویر می کند. خداوند فاعلی است که تنها به ذات خود علم دارد و از این علم، عقل اول صادر می شود. در مقابل، خدا در قرآن و روایات، خدای سمیع، بصیر، علیم، رحیم و قریب است که می شنود، می بیند، هدایت می کند و با انسان تعامل دارد. در این دستگاه، واسطه های فیض نیز همچون پیامبر و امام، دارای شعور، دلسوزی، اراده و تعامل حقیقی با انسانند.

ششم، نظریه عقول عشره ابن سینا با وجود انسجام ظاهری، در درون خود با چند پرسش عقلانی مواجه است. نخست، چرا دقیقاً ده عقل؟ چه ضرورتی فلسفی یا متافیزیکی ایجاب می کند که تعداد عقول نه کمتر و نه بیشتر از ده عدد باشد؟ این عدد به نظر تحمیلی و متأثر از کیهان شناسی بطلمیوسی است

نه مستند به دلیل ذاتی هستی‌شناسانه. دوم، چرا عقل دهم دارای تکثر و ارتباط با ماده است اما دیگر عقول فاقد آنند؟ اگر عقل فعال می‌تواند فیض را به عالم ماده برساند، چرا این توان در عقل اول یا دوم وجود ندارد؟ سوم، چرا عقل فعال مستقیم از عقل نهم صادر شده است نه از عقل اول؟ چه چیزی مانع از این صدور مستقیم شده است؟

هفتم، ابن سینا عقول را واسطه فیض دانسته و گستره آن را به اموری محدود کرده است؛ اما عقل در روایات، تعریف و جایگاه دیگری دارد. به عنوان مثال، در حدیث «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاهُ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ خَلَقَهُ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ۵۸۹/۲) آمده است عقل، نخستین خلق روحانی بوده و عرش پیش از آن خلق شده است. آنچه در روایات مورد تأکید قرار گرفته، خلقت نوری پیامبر ﷺ و اهل بیت  است. هنگامی که خداوند متعال بود و خلقی نبود، نور پیامبر ﷺ را خلق کرد و از آن نور، نور امیرالمؤمنین  و سایر امامان  را آفرید. ایشان زمانی طولانی خداوند را پرستش می‌کردند و پس از آن، خداوند دیگر مخلوقات را خلق کرد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷/۲۵). خلقت نوری پیامبر ﷺ و اهل بیت  و تقدم آن بر دیگر مخلوقات (همان: ۳۰۷/۳)، گویای این است که آنان تنها واسطه فیض الهی هستند.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی مسئله «وساطت فیض» در آموزه‌های قرآنی، روایات اهل بیت  و دیدگاه فلسفی ابن سینا نشان می‌دهد این مفهوم از جایگاهی بنیادین در نظام فکری و هستی‌شناختی اسلام برخوردار است. در منظومه اعتقادی شیعه، اهل بیت  به عنوان اسما، کلمات، وجه و باب خداوند نه تنها در هدایت تشریعی، بلکه در تمامی مراتب هستی و افعال الهی، واسطه حقیقی فیض شمرده می‌شوند. این وساطت نه رمزی و نمادین، بلکه وجودی و انحصاری است و به اذن و اراده الهی، جریان رحمت، علم، هدایت، خلقت و بقا از طریق آنان تحقق می‌یابد. در مقابل،

فلسفه‌ی مشایی ابن‌سینا با ساختاری عقل‌گرایانه و مبتنی بر قواعد منطقی، مانند «الواحد لا یصدر عنه إلا الواحد»، نظام سلسله‌واری از عقول مجرد را واسطه‌ی صدور فیض الهی می‌داند. هرچند این نظام از نظر عقلی منسجم است و در پذیرش اصل وساطت اشتراک دارد، در ماهیت، هدف و ابزار فیض‌رسانی، تفاوت‌های اساسی با دیدگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام دارد. عقول ابن‌سینا فاقد اراده، شعور شخصی و نقش تشریعی‌اند و نمی‌توانند جایگاه انسان‌های معصومی را داشته باشند که در معارف شیعی، واسطه‌ی فیض‌اند. بدین ترتیب، نظریه‌ی وساطت فیض اهل‌بیت علیهم‌السلام با تکیه بر منابع معتبر و حیانی و روایی، تصویر کامل‌تر، عمیق‌تر و جامع‌تری از رابطه‌ی خداوند با خلق و مسیر نزول فیض الهی ارائه می‌دهد؛ تصویری که عقل نیز توان پذیرش آن را دارد و نسبت به تبیین فلسفی ابن‌سینا هم از نظر دینی غنی‌تر و هم از نظر معنوی، انسان‌محورتر است.



منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴ق)، الإمامة والتبصرة من الحيرة، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام فوجہ الشریف.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۶۲)، الخصال، قم: جامعه مدرسين.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۹۸ق)، التوحيد، قم: جامعه مدرسين.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۶. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۱)، المباحثات، تحقیق محسن بیدارفر، قم: انتشارات بیدار.
۷. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳)، رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
۸. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، الشفاء (الإلهیات)، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی.
۹. استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق)، تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۰. بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، تهران: بی نا.
۱۱. حسن پور، قاسم (۱۴۰۳)، «بررسی و نقد عقول ده گانه ابن سینا در سه مسئله آفرینش، علم و اخلاق»، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال نوزدهم، ص ۶۷-۷۴.
۱۲. حلی، حسن بن سلیمان (۱۴۲۱ق)، مختصر البصائر، قم: بی نا.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۹ق)، الألفین فی إمامة مولانا أمير المؤمنين علی بن أبي طالب عليه السلام، قم: مؤسسة دار الهجرة.

۱۴. خصیصی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق)، الهدایة الكبرى، بیروت: البلاغ.
۱۵. ساجدی، سید جعفر (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. سبزواری، هادی (۱۳۶۹-۱۳۷۹)، شرح المنظومة، تصحیح و تعلیق حسن حسن زاده آملی، تحقیق مسعود طالبی، تهران: نشر ناب.
۱۷. سبزواری، هادی (۱۳۸۳)، أسرار الحكم، قم: مطبوعات دینی.
۱۸. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
۱۹. علوی، محمد بن علی بن حسین (۱۴۲۸ق)، المناقب (للعلوی) / الکتاب العتیق، قم: دلیل ما.
۲۰. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تهران: المکتبة العلمیة الإسلامیة.
۲۱. فاریاب، محمدحسین (۱۳۹۳)، «اثبات و تحلیل شأن وساطت فیض امامان»، تحقیقات کلامی، سال اول، شماره ۳، ص ۲۳-۳۸.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: المطبعة العلمیة.
۲۳. قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، التفسیر، قم: دار الکتاب.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۶. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، تهران: مؤسسه الطبع والنشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی.
۲۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۹. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الاختصاص، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.

